



آنجا که همه چیز بازیچه است!

چندی پیش يك نویسنده دانشمند خارجی در مقاله خود نوشته بود: «در میان اقوام و ملتها هیچ ملتی به اندازه ایرانیان آمادگی برای پذیرش عادات و رسوم بیگانه، ندارند!...»

ولی ما باید به آن اضافه کنیم: «... و هیچ ملتی به اندازه ایرانیان از گذشته خود احساس شرمندگی و حقارت نمیکنند!»

اشتباه نشود منظور از ایرانیان در جمله بالا ایرانیان اصیل و فهمیده نیست، بلکه منظور آن عده از افرادی بندوبار و بی مایه‌ای است که متأسفانه اعمال و رفتار آنها برای بیگانه‌ها خیلی چشمگیر میباشد.

این دسته به همان اندازه که از اقتباس بی قید و شرط و تولید کور کورانه از عادات و رسوم اروپائی احساس افتخار و غرور میکنند از یادآوری گذشته کشور خویش، و عادات ملی و رسوم خود، رنج میبرند و در عذابند.

لذا همواره میکوشند عادات و رسوم پیشینیان، حتی پدران و مادران و اجداد خود، اعم از طرز فکر، چگونگی زندگی و زندگی و طرز لباس پوشیدن و سخن گفتن آنها را بیاد مسخره بگیرند و از این رهگذر افتخار دیگری بر افتخارات خویش بیافزایند!

و اینقدر نمی‌فهمند که گذشته از وظائف انسانی که مادر بر ابر آنان داریم اصولاً عادات و رسوم هر قوم و ملتی دائماً با مرور زمان در حال تغییر است، مثلاً لباسی که امروز آخرین مدم محسوب میشود در پنجاه سال دیگر کاملاً عجیب و نامأنوس، و در نظر افرادی مثل اینها «مسخره و مضحك» خواهد بود، و اساساً زشتی و زیبایی در این امور بیشتر بسته به عادت و مأنوس و نامأنوس بودن با آنها دارد.

اگر ما بخود اجازه دهیم که اینگونه امورا بر گذشتگان خود خرده بگیریم و یا آنها را مسخره کنیم باید بفرضندان خود اجازه بدهیم که تمام این عادات و رسوم که امروز در نظر ما خیلی جالب و زیباست به باد مسخره بگیرند و به همه چیز ما بخندند.

اصولاً بسیاری از ما بی‌انصاف و بی‌منطق هستیم، و سعی داریم گناه بسیاری از کوتاهیها و اهمال کاریها و تقصیرات عمدی و غیر عمدی خود را به گردن «پیشینیان» و «گذشتگان بی‌دفاع»

خود بیاندازیم و اکنون که زورما به بیگانگانی که مسئول قسمت مهمی از عقب ماندگیها و محرومیتهای ما هستند نمیرسد، و حاضر هم نیستیم سهم بزرگی را که خودما با اعمال بی رویه خویش، با سستیها و تنبلیها، با خیانتها و مفاسد گوناگون در وضع کنونی داریم بمسئول بگیریم، تا میتوانیم به گذشتگان و نیاکان خود بده بگوئیم و آنها را مسئول عقب ماندگیهای خویش میدانیم.

* * *

یک نمونه از مظاهر این طرز تفکر غلط و ظالمانه بحثی بود که اخیراً در یکی از نشریاتی که به نام «زن» منتشر میگردد درباره طرز لباس پوشیدن زنان در گذشته و مسئله حجاب و چادر عنوان شده بود.

نویسندگان این مجله باین سلسله مطالب دوران منطق و بی سرتو و عکسهای مبتذلی به عنوان مسخره کردن طرز لباس پوشیدن «پدران و مادران خود» کوشش کرده بودند هم آنها را مسخره کنند و هم به آنها ناسزا بگویند و هم گناهان را به گردن ایشان بیاندازند، ما تعجب میکنیم چگونه اجازه داده میشود این افراد با این عقل و شعور! و اینهمه آداب دانی و انسانیت! قلم به دست گرفته و هر چه دلشان خواست بنویسند؟! و کار و قاحت را به جایی برسانند که حتی بزرگ کتاب آسمانی مافران مجید را مورد سخریه قرار داده و آیه شریفه «شاورهم فی الامر» را که بنیان گزاران مشروطیت زیب مجلس قرار دادند در عکسهای مبتذل خود تبدیل به «چادر هم فی الامر»!! کنند.

داستی کسی نیست پرسد شما چه چیز برایتان مقدس است، دین و مذهب؟ پدر و مادر؟ ملیت و قومیت؟...

شما که همه چیز را بیازی گرفته اید شما فردای امروز را هم به بینید و همه پیوندهای خود را از این ملت نبرید!

مادر این مقاله در صدد بحث از جنبه های مذهبی طرز لباس پوشیدن زن از نظر اسلام و حدود و کیفیت آن نیستیم (چون از موضوع گفتار ما خارج و بعلاوه بحث درباره آنهم زیاد شده است) همچنین از این موضوع که در هیچیک از رساله های پیشوایان دینی تصریحی به عنوان «چادر» و «رنگ سیاه» به میان نیامده بلکه همه آنان بحث در باره لزوم پوشیده بودن زن نموده اند، میگذریم.

ما فعلاً میخواهیم این موضوع را تنها از جنبه های ملی مورد مطالعه قرار دهیم؛ ما میگوئیم پیش از آنکه اروپائیها طرز لباس پوشیدن و غذا خوردن و خوابیدن و آداب معاشرت را به ما بیاموزند ما هم ملتی بودیم، تاریخی داشتیم، سنن و رسومی داشتیم، مردان و زنان ما هم لباسهایی داشتند، الان هم لباسهای محلی در گوشه و کنار مملکت مافراوانست. مثلاً چه عیب و گناه و نسکی دارد اگر امروز مردان و زنان ما همان لباسهای محلی سابق خود را (البته با اصلاحاتی که معمول است) که نشانه ملیت ماست بپوشند؟ مگر پیشرفت و ترقی

يك کشور بستگی به خلع لباسهای ملی و پوشیدن لباس بیگانه دارد ؟

مگر «گاندی» رهبر بزرگ هندوستان که با همان لباس ساده محلی که عبارت از دو قطعه پارچه نندوخته بود عمری را گذرانید و انقلاب برپا کرد و بادستپاری قائد اعظم پاکستان محمد علی جناح يك کشور بزرگ ۵۰۰ میلیون نفری را از قید اسارت آزاد ساخت ، چه ضرری کرد ؟ و یا «نهر و» پیشوای بزرگ هند که رجال برجسته جهان روی افکار او حساب میکردند و شاید تا آخر عمر يك بار کت و شلوار اروپائی هم به تن نکرد و کراوات نزد و کلاه شاپو بر سر نگذاشت و همانطور که همه عکسهای او را دیده ایم همیشه با همان لباس ملی هند (همان سردازی بلند و شلوار ساده بدون اطو و کلاه محلی که به عرف چین بیشتر شباهت دارد تا به کلاه) در تمام مجامع بین المللی ظاهر میگردد و سبیل ملیت هندوستان بود ، از شخصیتش کم میشد ، و یا به افکار بلند او در مسائل جهانی کم احترام میگذاشتند ؟ معرف «نهر و» افکار او بود نه لباس او ، و اگر هم لباس بود يك «لباس محلی» بهتر میتوانست شخصیت او را معرفی کند تا يك «لباس بیگانه» !

آیا اگر یکی از رجال امروز لباسهای آغاز مشروطیت را به پوشد همه این سبک مغز را بر او نخواهند خندید ؟

مگر «بانو گاندی» که امروز نخست وزیر يك کشور ۵۰۰ میلیون نفری است با پوشیدن «مینی ژوپ» یا مدهای «کریستان دیور» به این مقام رسیده است ؟ مگر او در بسیاری از مجامع بزرگ با همان روسری بلند هندی که شباهت يك «چادر نیمه تنه سفید» دارد ظاهر نمیشود ؟ این لباسی است که شاید صدها سال است مردم هند آن را میپوشند آیا بانو گاندی هرگز از این لباس خود احساس ننگ و حقارت میکند ؟

آیا زنان مسلمان الجزایر که در هنگام دفاع و نجات کشورشان از چنگال بیگانگان به کمک آزاد مردان آن سرزمین شتافتند و همان لباسهای محلی ، همان چادرهای سفید را به تن داشتند شکست خوردند و مغلوب شدند ؟

مگر بسیاری از سران بزرگ دولتهای اسلامی که لباسهای ملی خود را میپوشند و با همان «چفیه و عقال و عبا» در تمام مراسم و در همه مجامع جهانی شرکت میکنند از احترام و شخصیت آنها کاسته شده و یا محبوبیت خود را در پیش ملت خویش ، با این کار از دست داده اند ؟

مسئله این دسته از نویسندگان ما ، با این افکار محدود و منحط که دلیل بارز کمبود شخصیت آنهاست تا آنجا که حفظ ملیت را نشانه کهنه پرستی میدانند ، اگر در کنفرانسهای بین المللی شرکت کنند و نمایندگان هر ملتی را با لباسهای عجیب و غریب محلی خودشان ببینند حتماً از خنده خواهند مرد !

الان اکثر زنانی که به این مملکت خدمت میکنند زنان روستائی هستند آنها با همان لباس محلی خود که در بسیاری از موارد منطبق بر موازین اسلامی نیز میباشد ، برنج میکارند ،

قالی میبافند ، دامداری و زراعت میکنند ، درحالی که دست پروردگان شما نویسندگان بی-هدف و سودجو ، همانهایی که هر هفته در انتظار مدهای جدید خارجی که شما عرضه میدارید دقیقه شماری میکنند ، شب تا به صبح تویست و چاچا میرقصند و با می و هروئین صبح به شام میآورند و از دسترنج آن زنان روستائی استفاده میکنند ، نه فرزند پرورند و نه به این اجتماع تحویل میدهند و نه خدمتی از آنها ساخته است . انصاف بدهید کدامیک درخور سرزنش و کدامیک درخور تقدیرند ؟

اصولاً شخصیت انسان (اعم از زن و مرد) در گرو معلومات ، خدمات ، و صفات برجسته اوست نه لباس او و اگر لباس هم معرف شخصیت باشد يك لباس ملی بهتر می تواند اورا معرفی کند .

* * *

وانتهی این نهایت فرومایگی و پستی است که انسان قلم بدست بگیرد و به پدر و مادر و اجداد و نیاکان و جدو آباء خود بد بگوید و آنها را به باد مسخره و استهزا بگیرد ، همانهایی که صد ها سال مشعل استقلال این کشور را فروزان نگاه داشتند و با نیکنامی جهان را بدرود گفتند اگر زنده بمانیم نمونه کار دست پروردگان و فرزندان این افراد و نسل هروئین و تویست و چاچا را خواهیم دید .

از همه بدتر چرا به آیات قرآن ، همان کتابی که نه فقط ماسلمانان بلکه همه دانشمندان بزرگ دنیا به دیده احترام به آن نگاه میکنند استهزا میکنند؟ چرا آیه شریفه «و شاورهم فی الامر» را که الهام بخش يك اصل بزرگ اجتماعی است به صورت موهنی تحریف میکنید ؟ اینست معنی وظیفه مقدسی که مطبوعات بعهدہ دارند ؟ اینست معنی رکن چهارم مشروطیت ؟ اینست معنی احترام به مقدسات يك ملت ؟

اگر منظورتان از این روشی که در پیش گرفته اید جمع کردن یکعده افرادی بندوبار و علف-هرزه های که در هر اجتماعی هستند و سپس کاسبی کردن و ثروت اندوزی از این طریق نامشروع است به خدا گرسنه ماندن و آبرومند زیستن صدشرف به این طرز زندگی دارد .

بدبختی اینجا است هنگامیکه اینگونه کارها در یکی از مطبوعات باب شد خیلی زود به صورت یک بیماری واگیر به مطبوعات دیگری که مزاجشان آمادگی دارد سرایت میکند و در نشر مطالب و عکسهای میتذل و گمراه کننده و داستانهای رسوا باهم مسابقه میکنند . چنانکه اخیراً دیدیم بعضی مجلات دیگر که به نام زنان و بانوان و جوانها انتشار می یابد در این مسابقه تنگ آور شرکت کرده اند و برای اینکه از رقیب خود عقب نمانند دست به انتشار مطالب شرم آور و رسوائی زده اند که هر انسان با شرافتی از مطالعه آن متأسف میگردد .

مثلاً عنوان « بوسه های داغ یک دختر » تیتراستانی است که اخیراً در یکی از مجلاتی که برای راهنمایی بانوان منتشر میگردد انتشار یافت و در آن طرز خیانت یک زن جوان شوهر-داره و ارتباط نامشروع او با یک جوان بیگانه بالحن کاملاً تشویق آمیز و بارزیه کاریهایی که ما از نقل آن شرم داریم به صورت کاملاً زننده و گمراه کننده نشان داده شده بود ، و مانند اینها ... این وظیفه مسئولین امور و فرد فرد مردم است که از رشد این علف هرزه های مسموم در این اجتماع جلوگیری کنند .